

نقدی بر تصحیح

شرح فصوص الحکم خوارزمی

نوشته مهدی تدین

کتاب فصوص الحکم محیی الدین ابن العربی (متوفی ۶۳۸ هـ ق) در میان آثار علمی تصوف از اهمیت خاصی برخوردار است. این کتاب نه تنها منشأ تحوّل عمیق در عرفان و تصوف اسلامی شد، بلکه تفکرات فلسفی و کلامی نیز به میزان قابل توجهی تحت تأثیر آن قرار گرفت. شهرت و اهمیت فصوص الحکم و غرابت مضامین و محتوای اعجاب انگیز و بی سابقه آن مدافعان و پیروان اغلب مکاتب کلامی و فلسفی، و فقیهان و عالمان دین تابع هر مذهب و مسلکی را بر آن داشت که در دفاع یا انکار، شرح یا جرح کتاب مذکور و نویسنده آن به نحوی اظهار نظر کنند.^۱

کتاب فصوص که برای عده‌ای جز کفر والحداد چیزی دربر نداشت، برای گروه کثیری از اهل حکمت و معرفت به صورت کتاب درسی در آمد، و شروح و تفاسیر متعدّد آن به عنوان جذابترین اثر عرفانی و فلسفی بین پژوهندگان حقیقت و تشنگان معرفت پنهان و آشکارا، دست به دست گشت و هم اکنون نیز درخور توجه است و بسیاری از مباحث و مطالب آن نیازمند تعمّق و تفکّر و شرح و بسط مجدد.

از این کتاب متجاوز از صد شرح و تفسیر به زبانهای عربی و فارسی و ترکی، در کتابخانه‌های جهان موجود است و عده‌ای از محققان نامدار عصر حاضر در معرفی و احصاء نسخه‌های خطی آن رنج فراوان برده، خدمات با ارزشی به تقدیم رسانده‌اند.^۱

از میان شروح فارسی فصوص الحکم که تا کنون شناخته و یافته شده است، شرح تاج الدین حسین خوارزمی (مقتول ۸۳۸) از همه کاملتر و بهتر است. گردآوری نسخ این کتاب و تصحیح دقیق و طبع منقح آن ضرورتی انکارناپذیر بود، که خوشبختانه، آقای نجیب مایل هروی زحمت آن را بر خود هموار کرد، و آن را در دو مجلد به چاپ رسانده‌اند.

شک نیست که کار تصحیح و مقابله نسخه‌های خطی بسیار دشوار است و روزگار دراز و بردباری بسیار می‌خواهد، اما نظر به اینکه تجدید چاپ این گونه کتابها - به علت نداشتن خواننده زیاد و دشواریهای خاص کار چاپ و نشر کتاب در شرایط کنونی به آسانی میسر نمی‌شود، بهتر است همه کوششهای ممکن بدون شتابزدگی و مسامحه، در همان طبع نخستین صورت پذیرد. این امر نه تنها بر ذمه مصحح و نویسنده است، بلکه ناشر و حروفچین نیز در آن مسئول و مؤاخذند.

کتاب بدو با يك مقدمه ناقص به قلم مصحح آغاز می‌شود. در این مقدمه نه سخنی از فصوص الحکم و معرفی آن به میان آمده است و نه اشاره‌ای به مؤلف آن؛ نه شرحی از زندگی شارح کتاب و نه نقد و تحلیلی از مطالب یا اسلوب کار او.

مصحح محترم پس از آنکه کتاب را با چنین مقدمه‌ای به چاپخانه سپرده، به نقصان کاری برده‌اند. آنگاه در صدد اصلاح و تکمیل آن بر آمده، مطالب تازه یافته خود را تحت عنوان «مؤخره» و «تکمله» بلافاصله در دنباله مقدمه به چاپ رسانده‌اند، به نحوی که سطور آخر مقدمه و سطور اول مؤخره در يك صفحه قرار گرفته است.^۲

مصحح محترم در پاسخ این سؤال مقدر که: چرا به جای ادغام مقدمه و مؤخره در یکدیگر و حذف مطالب غیر ضروری و افزودن نکات لازم و تنظیم آن به صورت يك مقدمه کامل و سودمند، کتاب با ارزشی همچون شرح فصوص الحکم خوارزمی را بدین صورت نامطلوب به

خوانندگان خود ارائه دهند؟ در آغاز «مؤخره» نوشته اند:

«از آنجا که چاپ و انتشار این شرح به پایان رسیده بود و نیز بدان جهت که تصور کردم که چاپ آن مقال در نشریه‌های ادواری شاید تا پایان سال جاری مقدور نباشد، بر آن شدم تا آن مطالب را به اختصار تمام در این مؤخره - که حیثیت تکمله مقدمه را دارد - عنوان کنم.»^۲

با این جملات سؤال معماگونه‌ای نیز بر چراهای قبلی افزوده می‌شود و آن اینکه: چگونه در کتابی که چاپ و انتشار آن به پایان رسیده است می‌توان «مؤخره» ای در يك صفحه مشترك به دنبال مقدمه به چاپ رساند، اما نمی‌توان مقدمه را ولو به چاپ هم رسیده باشد از ابتدای کتاب برداشت و به جای آن مقدمه کاملتری به چاپ رساند؟ بگذریم از اینکه مؤخره، هیچ يك از نقائص اصلی مقدمه را جبران نکرده است.

دیگر اینکه: غلط در کتاب فراوان است، اعم از غلط چاپی و غیر آن. به طوری که حتی مؤخره مصحح نیز از آن بی نصیب نمانده است. از اغلاط مؤخره چند نمونه ذکر می‌شود تا کم و کیف آن بهتر روشن گردد.

مصحح در مؤخره یادآور شده‌اند که ابیات منقول از مثنوی و غزلیات مولانا جلال الدین را که شارح فصوص با ضبطی متفاوت با ضبط مرحوم فروزانفر آورده بود، به همان صورت اصلی به چاپ رسانده و آن را تغییر نداده‌اند. از آن جمله بیتی از غزلیات شمس است که بنا بر قول مصحح در شرح فصوص بدین صورت ضبط شده است.

از دور بینی تو مرا شخص رونده زان شخص پرهیز که او غیر عدم نیست
و در چاپ فروزانفر مصرع دوم چنین آمده:

«آن شخص خیال است ولی غیر عدم نیست»

در حالی که این بیت در کتاب شرح فصوص به صورت صحیح و بدین صورت آمده است:

از دور ببینی تو مرا شخص رونده زان شخص مهره‌یز که او غیر عدم نیست^۵

نمونه دوم ایشان بیت دیگری است که بنا بر قول ایشان در شرح فصوص چنین آمده:

دل تست چون چراغی بگرفته شش فتیله همه از چه گشت روشن گر ازین شررندای؟

و در چاپ فروزانفر بدین صورت:

سر تست چون چراغی بگرفته شش فتیله همه شش زچپیست روشن اگر آن شررندائی؟

که البته «ندای» غلط چاپی است و صحیح آن در هر دو ضبط «نداری» است. در کتاب شرح فصوص این بیت هم مانند مورد پیشین به صورت درست ضبط شده است. نمونه دیگر از اغلاط «مؤخره»: دو سطر آخر دیباچه شارح که در پیش روی مصحح قرار داشته بدین صورت نقل شده است «... مقدمه‌ای در بیان تباین مشارب ارباب، و فصوص در تبیین قواعد و اصول اهل و صول، بغایت کمال، ایراد کرده شد.»^۷ صورت صحیح آن در مقدمه شارح چنین است: «مقدمه‌ای در بیان تباین مشارب ارباب حال و فصولی در تبیین قواعد و اصول اهل و صول بغایت کمال، ایراد کرده شد.» که علاوه بر دو کلمه «حال» و «فصولی» علامت (،) بعد از و صول نیز بیجاست چون و صول بغایت کمال بدون وقف باید خوانده شود و بدان صورت که مصحح نقطه گذاری کرده، بغایت کمال، قید برای ایراد کرده شد به حساب خواهد آمد و در آن صورت معنی جمله، به يك خودستایی بی مورد تبدیل خواهد شد که مخالف با منظور شارح است.

نمونه دیگر: مصحح محترم نامه‌ای از مکتوبات خوارزمی، شارح فصوص را برای نشان دادن سبک انشاء و اسلوب نگارش او در مؤخره آورده است که چنین آغاز می‌شود:

الله یجمع بیننا و یرفع بیننا. به حکم نصّ «آئی لاجد ریح یوسف لولا ان تغندون».

بیت

این زمان جان دامنم بر تافتست بوی پیراهان یوسف یافتست^{۲۴}

که منظور از «تغندون» در آیه قرآنی «تغندون» است و لابد غلط چاپی است. اما رقم ۲۴ در پایان بیت مذکور حکایت از شماره پی نوشت و یادداشت مربوط به موضوع دارد، که لازم است بدانجا مراجعه شود. در قسمت یادداشتها، ذیل شماره ۲۴، آمده است: «قیاس کنید با شرح فصوص، ص ۴۳۲، که همین بیت را در آنجا نیز آورده است.»^۸

برای نویسنده این سطور روشن نشد که از این مقایسه چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ توضیح اینکه: شارح فصوص الحکم در کتاب هشتصد صفحه‌ای خود در يك مورد به مناسبت خاصی از این بیت استفاده کرده - همچنانکه از صدها بیت دیگر از اشعار شعرای بزرگ به مناسبتهای گوناگون برای چاشنی مطالب عرفانی و ذوقی در شرح فصوص بهره برده است - و همین نویسنده در نامه‌ای نیز که وقتی از اوقات برای دوست خود که نامش «یوسف اهل»

است نوشته، آن بیت را آورده است. شاید قبل از نوشتن شرح فصوص. بنابراین ارجاع به ص ۴۳۲ و امر به مقایسه دو مورد یاد شده جز اینکه این شبهه را ایجاد کند که مصحح محترم نمی دانسته است این بیت از آغاز مثنوی مولوی است و نه از شارح فصوص، فایده دیگری در بر نتواند داشت.

دیگر اینکه ارجاعات ایشان در قسمت یادداشتها غالباً ناقص و ناسودمند است و کتابشناسی مأخذ مورد ارجاع اکثر ناتمام است.

قابل ذکر است که مقدمه کتاب، یادداشت و پی نوشت ندارد، و ۳۶ مورد یادداشت صرفاً متعلق به مؤخره است، با آنکه مقدمه و مؤخره از حیث موضوع و مضمون و نیاز به یادداشت و عدم آن، تفاوتی ندارد.

آنچه ذکر شد مر بوط به مقدمه کتاب است؛ مصحح محترم در مقدمه، شیوه تصحیح کتاب و مقابله نسخه‌ها و سایر مسائل را توضیح داده است و چون با تك تك مواردی که وعده آن را داده‌اند در سطور بعد، سروکار خواهیم داشت، عین عبارت ایشان در اینجا نقل می‌شود. از شرح فصوص الحکم - که ما در صفحات گذشته این مقدمه آن را از آن کمال الدین حسین خوارزمی دانستیم - سه نسخه به قرار زیر موجود است.»

الف - نسخه دارالکتب قاهره... با علامت اختصاری «قا» که اساس کار تصحیح است.
ب - نسخه کتابخانه گنج بخش (پاکستان)... (علامت اختصاری آن فراموش شده است)^۱

ج - نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۹۵۱۶ - با علامت اختصاری «دا».
ناگفته نماند که از لحن مصحح محترم چنین برمی آید که خود در نسبت کتاب به کمال الدین حسین خوارزمی تردید داشته‌اند. از این گذشته، در مؤخره‌ای که به دنبال مقدمه آمده، به دلایل گوناگون، به اثبات رسیده است که لقب شارح کتاب تاج الدین بوده است^۲، نه کمال الدین. اما فعلاً ما را با آن کار نیست، چون بیشتر مطالب مقدمه در مؤخره نقض یا تزییف شده است.

مصحح محترم پس از معرفی نسخه‌های سه گانه که در تصحیح کتاب مورد استفاده ایشان بوده است، می نویسد: «اما در تصحیح متن فصوص الحکم چه نسخه قاهره و چه نسخه گنج بخش کافی نمی نمود، از این رو مصحح، متن فصوص را با نسخه مصحح آقای دکتر ابو العلاء عقیفی مقابله کرد و دو نکته زیر را ملحوظ و منظور کرد:

اولاً اینکه متن *فصوص الحکم* بر اساس دو نسخه مزبور در برخی موارد با متن مصحح آقای عقیفی فرق داشت، به طوری که شارح با توجه به فرق مزبور به شرح متن پرداخته بود. مصحح در این گونه موارد ضبط دو نسخه مزبور را بارتباط ترجمه و شرح آن حفظ کرد. ثانیاً، اینکه متن *فصوص* بر اساس دو نسخه مزبور غلطات و سقطاتی داشت، در این صورت مصحح نواقص متن را از روی متن *فصوص الحکم* طبع آقای عقیفی برطرف کرد.^{۱۱} چنانکه در جملات فوق ملاحظه می شود، شارح در همه موارد فقط از دو نسخه قاهره و گنج بخش سخن می گوید و نه در اینجا بلکه در سراسر کتاب اثری از نسخه سوم که متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است مشاهده نمی شود، تنها در آخر کتاب و پس از اتمام کار، موارد اختلاف نسخه دانشگاه با متن تصحیح شده، با سایر نسخه بدلهای یکجا جمع آوری شده است، که چندان فایده‌ای بر آن مترتب نیست. در اینجا ذکر چند نکته اساسی ضرورت دارد.

الف. چنانکه قبلاً بدان اشاره شد، نسخه اساس در تصحیح کتاب نسخه «قا» بوده است. اما از عجایب کاریکی این است که در موارد نادری که در پاورقیهای کتاب - که تعداد آن انگشت شمار است - نسخه بدلی داده شده، اکثر مربوط است به نسخه «قا» - یعنی ضبط نسخه «قا» در پاورقیها درج شده است نه نسخه «دا» و «با» و یا لااقل نسخه عقیفی که به عنوان نسخه کمکی برای تصحیح متن عربی *فصوص* مورد استفاده بوده است.

در اینجا این سؤال مطرح است که متن *فصوص* از روی کدام نسخه بازنویسی شده است؟ با مطالعه و بررسی دقیق کتاب به روشنی معلوم می شود که مصحح متن *فصوص الحکم* نسخه منقح و تصحیح شده دکتر ابوالعلاء عقیفی را اساس قرار داده‌اند، نه نسخه‌ای از سه نسخه خطی معرفی شده را، و به جای آنکه طبق قول خودشان نسخه «قا» را اساس قرار دهند و موارد اختلاف نسخه‌های دیگر را در پاورقیها بنویسند، در سراسر کتاب صرفاً از روی نسخه عقیفی رونویسی کرده‌اند، و این امر نه فقط مخالف با کلیه ضوابط تصحیح نسخ خطی است، بلکه نقض غرض و زیر پا نهادن امانت است.

اما دلائل و شواهد بر اینکه متن *فصوص* فقط از روی نسخه عقیفی رونویس شده، بدین شرح است.

الف. در کلیه مواردی که در چاپ دکتر عقیفی غلطی وجود داشته - که غالباً اغلاط آن مطبوعه‌ای است - همان غلط عیناً در متن شرح *فصوص* تکرار شده است. برای نمونه مواردی از آن ذکر می شود:

۱. در چاپ عقیفی آمده است: «... سأُنظَر من أين أتى على من اتى عليه» در «شرح» نیز عیناً به همین نحو تکرار شده است. در صورتی که درست آن چنین است «... وانظر...» ترجمه شارح نیز چنین است: «... ونظر کن که هر که هلاک شد از کدام راهگذر هلاک شد»^{۱۲}.
۲. در چاپ عقیفی آمده است: «... ولا تَذَرُنْ ورداً ولا سُواعاً» در شرح نیز عیناً تکرار شده، در صورتی که آیه قرآن «ولا تَذَرُنْ وِداداً ولا سُواعاً» است، که «ود» نام یکی از پنهانگان معروف است، و د و سواع و یغوث و یعوق و نسر. مصحح محترم حتی در شرح و ترجمه فارسی آیه مذکور نیز آن کلمه را ورد نوشته‌اند.^{۱۳}
۳. در چاپ عقیفی به غلط آمده است: «ولم فتح الله بينه وبين قلوبهم باب العناية والرّحمة» و در شرح فصوص نیز عیناً تکرار شده، در صورتی که درست آن: «ولما فتح...» است. شارح نیز آن را چنین ترجمه کرده است: «... و چون حق سبحانه و تعالی - در عنایت و رحمت بر روی دل ایشان بگشاد...»^{۱۴}.
۴. در چاپ عقیفی به غلط آمده است: «.. فاذا تجلّى له الحقّ فيها و اقرّ به وإن تجلّى له فى غيرها انكره...». در شرح نیز عیناً تکرار شده در صورتی که، او، عطف قبل از «اقر» زائد و مُخلّ معنی است و در جمله شرطیه بین دو جمله شرط و جزا یا پایه و پیر و حرف عطف و ربط در نمی آید. شارح نیز چنین ترجمه کرده: یعنی، هرگاه که تجلی می کند و ظاهر می شود حق از برای آن شخص در صورت آن عقیده او، حق را می داند...»^{۱۵}
۵. در عف بغلط آمده است: «... وهو بعض مراتب وجه لحق...» در شرح نیز تکرار شده است، درست آن «وجه الحق» است - ترجمه شارح نیز چنین است: «و جهت جانب کعبه... بعض مراتب وجه الله است.»^{۱۶}
۶. در «عف» بغلط آمده است: «عدم حصر الوجه في تلك الابنية الخاصّة...» در شرح، نیز عیناً تکرار شده، در صورتیکه درست آن: «... تلك الابنية الخاصّة...» است که معنی آن مکان است. از این بمعنی جای که بصرف آنکه در چاپ عقیفی يك نقطه آن افتاده است، مصحح محترم نیز آن را «ابنیه» جمع بنا تصور کرده است.^{۱۷}
۷. در «عف» بغلط آمده است: «لا من قلّد اصحاب الافكار و المتأولين الاخبار...» در شرح نیز عیناً تکرار شده است، در حالیکه درست آن «و المتأولين للاخبار...» است و در صورت اضافه دو کلمه به یکدیگر، نه فقط، ال، از اوّل «المتأولين» بلکه «نون» آخر نیز می افتد.^{۱۸}
۸. در «عف» بغلط آمده است. «ولم يأت جبريل في صورة البشر و أتى في صورة غيرها من صور الاكوان

العنصرية من حيوان او نبات او جماد لكان عيسى لايجي...» که درست آن «...ولو لم يأت» بوده است.

شگفت آنکه در نسخه «قا» که نسخه اساس ایشان است ضبط صحیح «لولم...» وجود داشته، اما ایشان آن را به صورت نسخه بدل در پاورقی آورده اند. و بخوبی مشهود است که نسخه اساس در تصحیح کتاب نسخه دکتر عقیفی بوده است، آن هم فقط برای رونوشت برداشتن بدون هیچ گونه مسئولیت و در دسر. مصحح اگر - چنانکه در مقدمه قول داده است - حتی در يك مورد به معنی جملات و یا حداقل به ترجمه شارح توجه می کرد، اغلاط مسلم کتاب چاپ عقیفی را در شرح فصوص تکرار نمی کرد. برای مثال در ترجمه جمله مورد بحث شارح آورده است: یعنی؛ اگر جبرئیل در صورت انسان نیامدی و در صورتی غیر صورت انسان ظاهر شدی هر آینه عیسی نیز احیاء موتی نکردی...»^{۱۹}

بدین ترتیب ملاحظه می شود که با وجود حرف شرط «لو» در نسخه اساس و با وجود کلمه «اگر» در آغاز ترجمه فارسی جمله بالا، مصحح به صرف اینکه حرف «لو» در چاپ عقیفی افتاده، آن را انداخته و ای کاش در بقیه موارد نیز ضبط نسخه اصل را در پاورقی قید می فرمودند هر چند برخلاف اصول فن تصحیح است اما لا اقل ذمه شارح و کاتب را از این گونه اغلاط بری می نمود.

۹. در نسخه عقیفی آمده است: «و اما هذه الكلمة العيسوية لما قام لها الحق في مقام وحق نعلم ويعلم» استفهاما عثمانسب اليها هل هو حق ام لا...» در شرح فصوص نیز به همین صورت تکرار شده است، در حالی که درست آن «... استفهم...» است و فاعل آن «حق» است که از عیسی سؤال می کند: أنت قلت للناس إتخذوني و أمي الهين من دون الله و جای فعل تشبیه نیست، ترجمه شارح نیز چنین است: «پس حق - سبحانه و تعالی - استفهام کرد از کلمه او از آنچه نسبت کرده شد از الوهیت بدان کلمه...»^{۲۰}

۱۰. در چاپ عقیفی آمده است: «فيقول الحق» اقيموا الصلوة» فهو الامر والمكلف والمأمور...» و در شرح فصوص نیز عیناً تکرار شده است، در حالی که درست آن «... والمكلف والمأمور...» و، او، عطف قبل از «المأمور» زائد و موجب تغییر معنی است. ترجمه شارح نیز چنین است: پس حق - سبحانه و تعالی - اقيموا الصلاة می گوید؛ لاجرم او آمر است و مكلف مأمور.^{۲۱}

۱۱. در چاپ عقیفی آمده است: «... فكل جزء من العالم مجموع العالم، ای هو قابل للحقائق متفرقات العالم كله...» که درست آن «... لحقائق...» است و «ال» در آن کلمه که مضاف

- است موردی ندارد. ترجمه شارح نیز چنین است: «... زیرا که قابل حقایق متفرقات عالم است...»^{۲۲}
۱۲. در چاپ عقیفی آمده است: «فَإِنَّ امرَه لَنَبِيَّه يَطْلُب الزَّيَادَةَ مِنَ الْعِلْمِ عَيْنِ امره لامته...» و در شرح فصوص به همین صورت تکرار شده، درحالی که درست آن «بطلب» است. ترجمه شارح نیز چنین است «یعنی: امر کردن حق تعالی حبیب خود را به طلب زیاده در علم، همان امر است مراامت او را...»^{۲۳}
۱۳. در چاپ عقیفی آمده است: «... إِنَّمَا هُوَ عَلَى حَكْمِ الْمَشِيئَةِ الْإِلَهِيَّةِ لِاعْلَمَ حَكْمَ الشَّرْعِ الْمَقْرَرِ.» در شرح فصوص نیز صورت تکرار شده است. درحالی که درست آن چنین است «... لِاعْلَى حَكْمِ الشَّرْعِ...» ترجمه شارح نیز چنین است: «... اگر چه برخلاف حکم شرح مقرر واقع شود...»^{۲۴}
۱۴. در چاپ عقیفی آمده است: «إِذْ شَاءَ الْإِلَهِ يَرِيدُ رِزْقًا/لَهُ فَالْكَوْنُ أَجْمَعُ غِذَاءً» در شرح فصوص نیز تکرار شده است، درحالی که درست آن هم از نظر وزن شعر و هم قواعد لغت عرب چنین است: «إِذْ شَاءَ...» و مصحح به صرف اینکه در چاپ عقیفی، الف کلمه «إِذَا» افتاده است او نیز آن را حذف کرده، و لا اقل به تعلیقات دکتر عقیفی هم نظری نینداخته است، چه در آنجا صورت صحیح بیت آمده است.^{۲۵}
۱۵. در چاپ عقیفی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» که مصحح، همان غلط را در شرح فصوص تکرار کرده است. و البته در آیه قرآنی «لَا يَسْتَحْيِي» است.^{۲۶}
۱۶. در چاپ عقیفی آمده است: «وَأَمَّا حِكْمَةٌ وَصِيَّتْ فِي نَهْيِ آيَةٍ أَلَّا «تَشْرِكَ بِاللَّهِ فَإِنَّ الشَّرْكَ لَظَلَمٌ عَظِيمٌ» که درست آن در قرآن «... إِنَّ الشَّرْكَ» است، بدون «فَاء» و در نسخه عقیفی قطعاً به غلط نوشته شده است و نمی توان تصور کرد که ابوالعلاء عقیفی احتمالاً به پیروی از ابن عربی بدین صورت نوشته باشد. هر چند در فصوص الحکم مواردی یافت می شود که ابن عربی در بحث و تحلیل آیات قرآنی رعایت دقیق الفاظ را نکرده است - به دلیل آنکه در همین آیه، نسخه اساس و یک نسخه دیگر از سه نسخه مورد استفاده او «لَظَلَمٌ» را «ظَلَمٌ» نوشته است و او آن را از روی قرآن تصحیح کرده است. بنابراین اگر در متن فصوص به جای «إِنَّ» «فَإِنَّ» آمده بود آن را نیز مانند «ظَلَمٌ» تصحیح می کرد. اما مصحح محترم شرح فصوص متعرض هیچ یک از این نکات نشده است.^{۲۷}
- بنابر آنچه گذشت، مصحح محترم شرح فصوص، نه تنها نسخه خطی دانشگاه تهران را در

تصحیح مورد استفاده قرار نداده است بلکه، به نسخهٔ «قا» که اساس تصحیح بوده است نیز تنها به عنوان يك نسخهٔ کمکی جهت رونویسی چاپ عقیفی گوشهٔ چشمی داشته است، در حالی که کار ایشان اساساً تصحیح و تنقیح نسخه‌های خطی بوده، که البته در مواردی که از متن نسخه‌ها چیزی افتاده، یا ناخوانا و یا غلط مسلم می‌بود، در آن صورت با تعیین حدود قسمت منقول در پاورقی استفاده از چاپ عقیفی یا هر نسخهٔ چاپی و خطی دیگر مانعی نداشت.

برای اینکه شواهد سابق الذکر کاملتر شود به يك نمونهٔ جالب توجهٔ دیگر اشاره می‌کنیم و به مطلب بعدی می‌پردازیم.

مرحوم دکتر ابوالعلاء عقیفی در مورد یکی از جملات غامض متن فصوص الحکم توضیح سودمندی داده که آن را در متن و در پاورقی با علامت ستاره (*) مشخص کرده است. مصحح محترم شرح فصوص بدون اینکه متعرض مطلب شود و یا لااقل توضیح دکتر عقیفی را در پاورقی ذکر کند، آن علامت را در متن کتاب نقاشی کرده است!^{۲۸}

ب. اینکه مصحح در مقدمهٔ قول داده‌اند که در تصحیح متن فصوص دو نکته را «ملحوظ و منظور» دارند، یکی اینکه در هر مورد متن نسخ خطی با نسخهٔ عقیفی تفاوت داشت، ایشان با توجه به شرح و ترجمهٔ شارح ضبط دو نسخهٔ خطی را - که در اصل سه نسخه بوده و یکی از آنها از همان ابتدا از یاد رفته است - به همان صورت که هست حفظ کنند.

با مطالعهٔ دقیق کتاب حتی يك مورد مشاهده نمی‌شود که ایشان اختلافی را بین نسخه‌های خطی و چاپ عقیفی نشان داده باشند، مگر همان چند موردی که ایشان ضبط صحیح نسخه‌های خطی را از روی چاپ عقیفی مغلوط کرده‌اند و قبلاً نمونه‌های آن ذکر شد، و پس از این نیز آشکارتر خواهد شد.

اما اینکه ایشان قول داده‌اند، با توجه به شرح و ترجمهٔ شارح، ضبط نسخه‌ها را حفظ کنند نیز مانند سایر قول و قرارهای ایشان بکلی فراموش شده است، چه اگر کوچکترین توجهی به مطالب کتاب، اعم از متن یا شرح می‌داشتند، حداقل غلطهای مسلم عقیفی را تکرار نمی‌کردند و در نمونه‌های یاد شده، دیدیم که در اغلب موارد شرح و ترجمهٔ شارح درست بود، و متن مغلوط؛ و این نشان می‌دهد که متن فصوص در شرح خوارزمی درست بوده است و ایشان آن را مغلوط ساخته‌اند.

عدم توجهٔ مصحح محترم به شرح و ترجمهٔ شارح تنها مر بوط به موارد مذکور نیست، بلکه ایشان به اختلاف قراءات شارحان و ناسخان نیز توجه نداشته‌اند. بدین معنی که در بعضی

موارد، شارحان و ناسخان فصوص الحکم در خواندن متن و اعراب کلمات و برداشت مفهوم با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند و این مطلب از مقایسه نقطه‌گذاری متن فصوص در شرح گوناگون آن - در عربی و فارسی - و ترجمه و شرح شارحان بخوبی مشهود است. در این گونه موارد نیز، مصحح شرح فصوص قرائت و نقطه‌گذاری را بدون توجه به شرح و ترجمه شارح، براساس نسخه عقیفی ضبط کرده است، درحالی که شرح و ترجمه با آن نوع قرائت و نقطه‌گذاری به هیچ وجه سازگار نیست.

در اینجا مختصراً به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. در چاپ عقیفی آمده است: «... و اما الحيوان فهو ذوإرادة و غرض، فقديق منه الالباءة في بعض التصريف: فإن كان فيه قوة اظهار ذلك ظهر منه الجموح لمايريد منه الانسان. وإن لم يكن له هذه القوة او يصادف غرض الحيوان. انقادمذلاً لمايريد منه، كماينقاد مثله لامر فيها رفعه الله به - من اجل المال الذي يرجوه منه - المعبر عنه في بعض الاحوال بالاجرة».

شارح فصوص قسمت آخر جملات فوق را - از «کما ينقاد مثله...» تا پایان مطلب - چنین ترجمه و شرح کرده است: «... همچنانکه انسان مثل خود را از مردم انقیاد می‌نماید، از برای موافقت غرض یا از برای امری که حق تعالی آن کس را بدان اختصاص داده است، چون علم و جاه و منصب از برای مالی که از او امید حصول و رجاء وصول دارد که در بعض احوال اجرتش خوانند.»

به تناسب این ترجمه پیداست که کلمه «مثل» را «مثله» منصوب خوانده است (یعنی: کماينقاد الانسان مثله) که ضمیر مضاف الیه در «مثله» به انسان برمی‌گردد. اما مرحوم دکتر عقیفی و احیاناً بعضی از شارحان دیگر، کلمه «مثل» را مرفوع خوانده و ضمیر را به حیوان راجع دانسته‌اند. دکتر عقیفی در پاورقی توضیح داده است: «ای کماينقاد الانسان مثل الحيوان لأمر ما من اجل ما رفع الله به انساناً علی انسان...» و ترجمه آن چنین است: «همچنانکه انسان هم مانند حیوان انقیاد می‌نماید...» که معنی آن با قرائت اول و آنچه از شارح نقل شد متفاوت است.

با این همه، مصحح شرح فصوص، متن را طبق قرائت دکتر عقیفی اعراب و نقطه‌گذاری کرده، و توجهی به مغایرت ترجمه و شرح شارح با آن نفرموده و بر توضیحات دکتر عقیفی هم نظری نینداخته‌اند.^{۲۹}

۲. در چاپ عقیفی آمده است: «... اذ لو عرف ما قال جنيد «لون الماء لون انا»ه» لَسَلَمَ لِكَلِّ ذِي اعتقاد ما اعتقده، و عرف الله في كل صورة وكل معتقد. فهو ظان ليس بعالم ولذلك قال انا عندظن

عبدی بی» لا اظهر له الآ فی صورة معتقدة.»

چنانکه ملاحظه می شود «کَلِّ مُعْتَقِدٌ» با «واو» به «کَلِّ صُورَةٍ» معطوف و جمله بدان پایان یافته است؛ پس از نقطه، جمله بعدی با «فَهُوَ ظَانٌّ» آغاز شده است. با این اعراب و نقطه گذاری پیداست که «معتقد» به فتح قاف به صیغه اسم معفول به معنی، عقیده و «مایعتقد به» اراده شده است. اما شارح فصوص، یعنی خوارزمی، چنین خوانده است: «و عرف الله فی کلِّ صورة». جمله را در همین جا تمام کرده، جمله بعدی را چنین آغاز کرده است: «و کَلِّ مُعْتَقِدٌ فَهُوَ ظَانٌّ...» یعنی مُعْتَقِدٌ به کسر قاف به صیغه اسم فاعل به معنی صاحب اعتقاد، آنگاه ترجمه فارسی آن را بدین صورت آورده: «... و هر معتقد به اعتقاد خاص صاحب ظن است.»

علاوه بر این، شارح پس از ختم جمله اول، بلافاصله به شرح و ترجمه فارسی آن پرداخته است. پس از اتمام آن، با فاصله چند سطر، جمله بعدی را با «کَلِّ مُعْتَقِدٌ» شروع کرده است. اما متأسفانه مصحح محترم به هیچ یک از این نکات توجه نکرده، متن را با نقطه گذاری و اعراب کاملاً مغایر با ترجمه و شرح، از روی نسخه عقیفی نقاشی فرموده اند.^{۳۰}

۳. در چاپ عقیفی آمده است: «... کما قال تعالی فی حدیث التردد و هومن هذا الباب «ما ترددت فی شیء انا فاعله ترددی فی قبض عبدی المؤمن یکره الموت و اکره مساءته و لا بد له من لقائی». فبشره و ما قال له لا بد له من الموت، لِئَلَّا یَعْمَهُ بِذکر الموت.»

اما چنانکه از ترجمه شارح فصوص برمی آید، او «فبشره» را اولاً، به کسر شین و سکون راء به صیغه فعل امر خوانده، ثانیاً «فبشره» را در پایان جمله اول آورده، ترجمه فارسی آن را نیز با این جمله ختم کرده است: «پس بشارت ده محب مرا به لقای من.»^{۳۱}

در اینجا نیز مصحح اعراب و نقطه گذاری را براساس چاپ عقیفی انجام داده و هیچ توجهی به شرح و ترجمه و مغایرت آن با قرائت مزبور نداشته اند.

اکنون به مواردی می پردازیم که، در متن نسخه عقیفی کاملاً صحیح و در متن شرح فصوص غلط است، و قول مصحح محترم را مبنی بر اینکه: غلطات و سقطات نسخه ها را از روی متن مصحح آقای دکتر عقیفی اصلاح کرده اند - نقض می کند و نشان می دهد که در بسیاری از موارد ضبط درست عقیفی را نادرست رونویسی فرموده و یا بدان بی توجه بوده اند، در اغلب این گونه موارد، شرح و ترجمه فارسی درست است. و این نمایانگر آن است که متن خطی فصوص نیز درست بوده، ولی مصحح آن را نادرست نوشته است.

از جملات و عبارات زیر آنچه در میان دو قلاب [] قرار گرفته است در متن چاپ عقیفی موجود است، ولی در شرح فصوص از قلم افتاده است، که البته بدون آن معنی ناتمام یا نادرست خواهد بود.

۱. «وإن لم يكن ظاهراً بصورة من استخلفه فيها استخلفه فيه [فما هو خليفه]». ترجمه شارح: «و اگر در او نباشد جمیع آنچه طلب کنند رعایا... خلیفه نتواند بود برایشان.»^{۳۲}

۲. «فقد علمت حكمة نشأة [آدم] اعنى صورته الظاهره.» ترجمه شارح: «پس به تحقیق دانستی حکمت نشأت جسد آدم را، اعنی صورت ظاهر او را...»^{۳۳}

۳. «ولو [لا] ما اعطاه الاستعداد...» ترجمه شارح: «اگر چنانچه استعداد او اقتضای سؤال نکردی.»^{۳۴}

۴. «وتارة يعطى الله على يدي الواسع [فيغم].» ترجمه شارح: «وگاه حضرت حق بر دست واسع عطا دهد تا عموم خلایق را نشانی باشد...»^{۳۵}

۵. «... إن ألسنة الالهية اذا نطقت [في الحق تعالى بما نطقت] إنما جاءت به في العموم على المفهوم الأول.»^{۳۶}

۶. «... فجمع الامر [ين في امر] واحد» ترجمه شارح: «پس در میان مقامین در يك مقام جمع کرد.»^{۳۷}

۷. «فالذي فوّه فلك الاحمر و فلك المشتري و... [و فلك الكرسي و فلك العرش].» در ترجمه شارح نیز آمده است «... و فلك الكرسي و فلك العرش. ظاهر آن است که مراد از این دو، نفس کلیه است و عقل کل...»^{۳۸}

۸. «لا يعرف أنها اله حتى [يعرف] المألوه...» شرح شارح نیز مؤید آن است.^{۳۹}

۹. «فيعرف بعضنا بعضاً و يتميز [بعضنا] عن بعض.» شرح شارح نیز مؤید آن است.^{۴۰}

۱۰. «فائني [على اسمعيل] بأنه صادق الوعد.» ترجمه شارح: «تنا گفت بر اسمعیل که صادق الوعد بود.»^{۴۱}

۱۱. «... في علمه [جهم] اذا العلم يتبع المعلوم.» ترجمه شارح: «... علم به حال ایشان...»^{۴۲}

۱۲. «فما ادركه [إلا] في حضرة الخيال.» ترجمه شارح: «پس به حقیقت ادراک نکرده است مگر در حضرت خیال.»^{۴۳}

۱۳. «فهوعین غنائها عن نسبة الاسماء [لهالآن الاسماء لها] كما تدل...» ترجمه شارح: «... چه، اسماء الهیه چنانکه دلالت می کند...»^{۴۴}

۱۴. «... من عالم مثله او عين الحق [فهو الله لاغيره].» ترجمه شارح: «یعنی اسمی که محتاج الیه است،

عین حق است نه غیر او.»^{۲۵}

۱۵. «فهم بمنزلة الماء المالح [الأجاج]». ترجمه شارح: «... و عامه خلایق بمنزله آب ملح اجاج است...»^{۲۶}

۱۶. «... اذ لا معلوم الا هو [و هو عين الوجود والسالك و المسافر، فلاعالم الا هو] فمن انت؟»^{۲۷}

۱۷. فاكتفى [بالابد] المحدود. در چاپ افتاده است.^{۲۸}

۱۸. «... وليست الحقايق [التي] تطلبها.» ترجمه شارح: «و به تحقیق، حقایق که اسماء طالب اوست. غیر عالم نیست.»^{۲۹}

۱۹. «... ولكن [لا] نفقه تسبيحه.»^{۳۰}

۲۰. «... الصفات العلميه [والعمليه].» در ترجمه نیز علم و عمل آمده است.^{۳۱}

۲۱. «... فلما [في النساء] من روائع التكوين.» ترجمه شارح: «... که در نساء، روایح تکوین اصل عالم است.»^{۳۲}

۲۲. «... كل شيء [حتى] فافهم.»^{۳۳}

در نمونه‌های یاد شده - چنانکه ملاحظه شد - کلمات داخل دو قلاب، هم از حیث معنی، وجودشان لازم است، هم در چاپ عقیفی آمده است و هم در ترجمه شارح، لیکن در متن فصوص از قلم افتاده است.

اکنون می‌پردازیم به ذکر نمونه‌هایی از اغلاط، که در چاپ عقیفی و ترجمه شارح درست است و در شرح فصوص نادرست.

۱. در چاپ عقیفی آمده است: «... لما عندهما من الجمعية الالهيه مما يرجع من ذلك الى الجناب الالهى» نسخه بدل در پاورقی چاپ عقیفی نشان می‌دهد که به جای «مما» «بین ما» دانسته‌اند. چنانکه پیداست، در نسخه «قا» که اساس تصحیح شرح فصوص معرفی شده است نیز «بین ما» آمده است.

لیکن مصحح محترم در کنار «بین ما» کلمه «مما» را نیز در بین دو قلاب افزوده‌اند و صرف نظر از اخلاقی که در معنی به وجود آورده، در پاورقی هم توضیح نداده‌اند که این کلمه از کجا آمده است.^{۳۴}

برای اختصار بیشتر، اغلاط دیگر متن فصوص که در چاپ عقیفی درست و در شرح فصوص نادرست آمده است به صورت جدول نادرست و درست ذیلاً درج می‌شود و شماره صفحه و سطر شرح فصوص و شماره صفحه چاپ مصحح دکتر عقیفی در مقابل هر کلمه مشخص می‌گردد.

| نادرست | درست | شرح فصوص | چاپ عقیفی |
|----------------|---------------|----------|-----------|
| لهذا | لهذه | ۱۶/۶۴ | ۴۹ |
| وصفنا | وصفناه | ۲۰/۸۷ | ۵۳ |
| الیناه | الینا | ۲۳/۸۷ | ۵۳ |
| شہید | شہد | ۳/۸۸ | ۵۳ |
| الافتقارنا | الافتقارنا | ۴/۸۹ | ۵۴ |
| فرد | فرد | ۲۵/۱۰۹ | ۵۹ |
| فذلك | فلذلك | ۱۱/۱۶۹ | ۶۸ |
| له على التفصیل | لاعلى التفصیل | ۲۱۷۰ | ۶۹ |
| فعلوا المكان | فعلوا المكان | ۲/۲۱۲ | ۷۵ |
| من العالمین | من العالمین | ۱۴/۲۱۳ | ۷۶ |
| فماقم | فماقم | ۶/۲۲۹ | ۷۸ |
| فلیس ان | فلیس الا | ۱۳/۲۲۹ | ۷۹ |
| التحکیم | التحکم | ۲۸/۲۳۳ | ۸۰ |
| ذلك | كذلك | ۲/۲۳۴ | ۸۰ |
| محمود او مذموم | محمود و مذموم | ۲۴/۲۳۹ | ۸۱ |
| الحقر | الحق | ۶/۲۸۴ | ۸۹ |
| نزہة و شبہہ | نزہة و شبہہ | ۴/۳۰۵ | ۹۳ |
| والذین | والذین | ۱۲/۳۱۶ | ۹۴ |
| صورة | صورته | ۲۱/۶۳۳ | ۱۰۰ |
| إلا | آلا | ۱۱/۳۷۷ | ۱۰۹ |
| العلماء | العلماء | ۹/۳۸۶ | ۱۱۱ |
| لاشیء | لاهی | ۱۵/۳۹۱ | ۱۱۲ |
| هو الحق | هو الخلق | ۳/۳۹۶ | ۱۱۲ |
| فیقول | فیقوم | ۱۶/۴۰۹ | ۱۱۶ |
| بتکرر | یتکرر | ۵/۴۱۱ | ۱۱۶ |
| حدث | حادث | ۶/۴۱۳ | ۱۱۷ |

| نادرست | درست | شرح فصوص | چاپ عقیقی |
|---------------|--------------|----------|-----------|
| ارح | اراح | ۶/۴۱۷ | ۱۱۸ |
| مملتك | مَلَّتِكَ | ۲۲/۴۵۷ | ۱۲۹ |
| إِلَّا اللّٰه | الِإِلَّه | ۱۰/۴۷۷ | ۱۳۴ |
| نبيء | بنتي | ۵/۴۸۱ | ۱۳۵ |
| فَخَرَجَ | (زائداست) | ۷/۴۹۷ | ۱۳۹ |
| نفعه | نفعه | ۱۰/۵۰۰ | ۱۳۹ |
| احياء | أَحْيَا | ۲۵/۵۰۴ | ۱۴۱ |
| اماناً | ازماناً | ۱۵/۵۱۵ | ۱۴۳ |
| قبيل | قَبِيل | ۱۹/۵۱۶ | ۱۴۴ |
| فيا | فيا | ۸/۵۲۲ | ۱۴۴ |
| العالمين | العالمين | ۹/۵۲۴ | ۱۴۵ |
| دعاء | دعائه | ۱/۵۴۷ | ۱۵۰ |
| العبد | لِلْعَبْدِ | ۱/۵۵۲ | ۱۵۱ |
| فنبها | فَنَبِّهَهَا | ۱۶/۵۷۱ | ۱۵۷ |
| ما | مَنْ | ۱۱/۵۸۹ | ۱۶۲ |
| بخليفه | الخليفة | ۱۷/۵۹۰ | ۱۶۳ |
| يعطى | يعطى | ۲۴/۵۹۱ | ۱۶۳ |
| لما | لها | ۴/۵۹۳ | ۱۶۴ |
| فالذاكرين | فالذاكر | ۲/۶۱۰ | ۱۶۹ |
| تالى | تعالى | ۸/۶۲۱ | ۱۷۱ |
| بالسوء | بالسواء | ۳/۶۲۲ | ۱۷۲ |
| فتخلق | فتخلق | ۲۱/۶۲۸ | ۱۷۳ |
| اجبر به | اخبر به | ۱۲/۶۴۱ | ۱۷۶ |
| و موجودة | موجوده | ۹/۶۷۵ | ۱۸۵ |
| فعينها | فعينها | ۲۶/۶۸۸ | ۱۸۷ |
| ماقول | ماقال | ۲۲/۶۶۹ | ۱۸۸ |

| نادرست | درست | شرح فصوص | چاپ عقیفی |
|----------|-----------|----------|-----------|
| بالقبطیه | بالقبطیه | ۱۸/۷۳۱ | ۲۰۰ |
| ظاهراً | ظاهراً | ۱۳/۷۳۲ | ۲۰۱ |
| لست | لیست | ۲۴/۷۳۶ | ۲۰۲ |
| برضاة | برضاة | ۲۴/۷۳۶ | ۲۰۲ |
| یجب | یحجب | ۱۸/۷۴۱ | ۲۰۳ |
| بصورتہ | بصورة | ۲/۷۴۳ | ۲۰۴ |
| خف | خاف | ۲۸/۷۴۳ | ۲۰۴ |
| وما | وما | ۲۰/۷۵۵ | ۲۰۸ |
| فی الطرق | فی الطريق | ۲۷/۷۶۶ | ۲۱۱ |
| کل | کان | ۲/۷۹۴ | ۲۱۹ |
| ہمہ فیہا | وفیہا | ۲۶/۷۹۵ | ۲۱۹ |

از نمونه‌های داده شده از اغلاط گوناگون بخش ناچیزی را می‌توان نتیجه‌ی قصور یا تقصیر کارکنان مطبعه بویژه حر و فچین دانست، زیرا ممکن نیست بر حسب تصادف تمامی اغلاط چاپ دکتر عقیفی توسط حر و فچین شرح فصوص تکرار شود، مگر آنکه همان کتاب عیناً، یا رونوشت آن، جهت حر و فچینی در اختیار او قرار گرفته باشد.

مصحح محترم در مقدمه کتاب به بی‌اعتنایی خود نسبت به اختلاف نسخه‌ها تلویحاً اعتراف کرده و چنین نوشته‌اند: «مصحح در آغاز مصمم بود که اختلاف نسخ و مقدمه نسخه گنج بخش را در پایان هر صفحه بیاورد و لکن بدلیل وجود اختلافات فاحش در برخی از مواضع و افتادگیهای نسخه گنج بخش و یا وجود برخی مطالب در نسخه مزبور- که عدم آن مطالب از کمال نسخه اساس نمی‌کاهد- ما را بر آن داشت که در باورقیها فقط به ضبط نشانی سوره و آیات قرآن کریم و نسخه بدل‌های جزئی بسنده کنیم و جمیع نسخه بدل‌ها را بعد از متن بیاوریم.»^{۵۵}

پس از مطالعه و دقت در عبارات فوق، این پرسشها به ذهن هر خواننده‌ای خطور خواهد کرد. اول اینکه چگونه می‌توان «نسخه بدل‌ها و مقدمه گنج بخش را» در پایان هر صفحه آورد؟ شاید منظور ایشان این بوده است که: اختلاف نسخ مزبور به هر صفحه را در پایان همان

صفحه و مقدمه نسخه گنج بخش را در آغاز کتاب بیاورند. دوم اینکه ایشان «به دلیل وجود اختلافات فاحش در برخی از مواضع و افتادگیهای نسخه گنج بخش» از آوردن نسخه بدلها در پاورقی هر صفحه خودداری کرده اند. اولاً اختلافات فاحشی در کار نیست، زیرا کلیه نسخه بدلها ارائه شده در پایان کتاب آن قدر نیست که در صورت تقسیم بین صفحات کتاب - که تعداد آن ۸۱۹ صفحه است - به هر صفحه يك نسخه بدل تعلق گیرد. ثانیاً، معنی سخن مصحح این است که پس از نوشتن کتاب از روی نسخه «قا» - و در مورد متن عربی از روی نسخه عقیفی - اختلاف نسخه‌های دیگر را با آن در پایان کتاب جمع کرده اند. حال آنکه تصحیح کتاب از روی نسخه‌های خطی متعدّد که هر چه تعداد بیشتر باشد بهتر است بدان منظور صورت می‌گیرد که صحیح‌ترین صورت ممکن، و نزدیکترین آن به متن اولیه کتاب فراهم آید. و با مقایسه نسخه‌ها، تفسیر و تبدیلهایی که توسط ناسخان به عمد یا به سهو در کتاب به وجود آمده است کشف گردد و تا حد امکان به صورت اصلی خود نزدیک شود.

اما به علت اختلافات فاحش - ولو آنکه حقیقت داشته باشد - نسخه بدلها را نادیده گرفتن و پس از اتمام کار همه را فهرست وار در آخر کتاب جمع کردن چه فایده‌ای در بر خواهد داشت؟ شاید منظور ایشان این باشد که: درج اختلافات در پاورقی صفحات حجم کتاب را افزایش خواهد داد. این تصوّر هنگامی منطقی خواهد بود که اختلافات و نسخه بدلها به هیچ نحو در کتاب گنجانده نشود، و گرنه گنجاندن آن در اول یا آخر یا ذیل صفحات، در حجم کتاب چه تفاوتی تواند داشت؟

از این گذشته به جای نسخه بدلها لازم که در تصحیح متن کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد، فقط به ذکر شماره آیات و سوره‌های مربوطه - که احیاناً در متن فصوص یا شرح آن به کار گرفته شده است - اکتفا کردن، چه مشکلی را حل می‌کند با توجه به اینکه کلیه آیات شریفه قرآن را تنها به کمک يك کلمه آن می‌توان از مراجع مربوط، مانند «کشف الآیاتها» والمعجم المفهرس و امثال آن با کمترین صرف وقت به دست آورد. اما آنچه در دسترس خوانندگان نیست نسخه‌های خطی و ضبطهای متنوع و مختلف است که در حل مشکلات و رفع ابهامات، ایشان را یاری می‌کند، آن هم در صورتی که نسخه بدل در جای خود و در پیش چشم خواننده باشد و موارد آن مشخص گردد.

سخن آخر اینکه در متن کتاب هیچ شماره و علامتی که خواننده را از وجود نسخه بدل آگاه سازد وجود ندارد، یعنی نسخه بدلها در آخر جلد دوم کتاب فقط هنگامی مفید خواهد بود که هر خواننده، اول به آنها رجوع کند و بعد از آن به مطالعه کتاب مشغول شود، زیرا اگر ابتدا به

خواندن کتاب بپردازد، از وجود نسخه بدل که وجود آن برای هر کلمه و هر جمله متن محتمل است، آگاه نخواهد شد.

یادداشتها

۱. رجوع شود به مقدمه محققانه دکتر اسماعیل عثمان یحیی بر کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم، تصنیف سید حیدر املی و مقدمه پروفیسور هانری کرین بر همان کتاب. انتشارات انستیتو ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۵۳ / ۱۹۷۵ و مقدمه عالمانه دکتر ابوالعلاء عقیفی بر فصوص الحکم، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۶۵ هـ ق / ۱۹۴۶ م.
۲. دکتر عثمان یحیی به دنبال تحقیقات، بروکلیمان و نیکلسن و ابوالعلاء عقیفی و هانری کرین و گروه کثیری از کتاب شناسان عصر حاضر، موفق شده است تعداد ۱۲۰ کتاب از شروح عربی و فارسی و ترکی موجود در کتابخانه‌های جهان معرفی کند که در آنها، به تفاوت، تمام یا بخشی از فصوص الحکم شرح شده است. او همچنین موفق شده است تعداد ۳۵ ردیه و ۳۳ دفاعیه و متجاوز از ۱۷۰ فتوایه را درباره ابن عربی و فصوص الحکم احصا و معرفی کند. رک. مقدمه نصّ النصوص سابق الذکر.
۳. مقدمه شرح فصوص الحکم، ص بیست و هشت به قلم مصحح کتاب، آقای نجیب مایل هروی.
۴. همان، ص بیست و نه.
۵. همان، ص چهل؛ شرح فصوص الحکم، ص ۲۵۳ / ۲۱.
۶. همان، ص چهل؛ شرح فصوص الحکم، ص ۳۳۰ / ۱۲-۲۲.
۷. همان، ص سی و هشت. و مقدمه شرح فصوص، ص ۱۹/۲۶، به قلم شارح، حسین خوارزمی.
۸. همان، ص سی و چهار؛ شرح فصوص، ص ۱۹/۴۳۲.
۹. علاقت اختصاری نسخه گنج بخش پاکستان در نسخه بدل‌های آخر کتاب «با» داده شده، لیکن در جای خود فراموش شده است رک مقدمه مصحح، ص بیست و یک.
۱۰. همان، ص سی و سه و بیست و یک. بین مطالب مربوط به لقب شارح مقایسه شود.
۱۱. همان، ص بیست و دو.
۱۲. شرح فصوص الحکم، ص ۲/۷۴؛ چاپ عقیفی، ص ۵۰۰.
۱۳. شرح فصوص الحکم، ص ۱۸۸ / ۱۶ و ۲۰؛ چاپ عقیفی؛ ص ۷۲؛ قرآن، سوره نوح، آیه ۳۲.
۱۴. شرح فصوص الحکم، ۳۱۹ / ۱۲ و ۱۵؛ چاپ عقیفی، ص ۹۵.
۱۵. شرح فصوص الحکم، ۳۸۸ و ۲۵؛ چاپ عقیفی، ص ۱۱۳.
۱۶. شرح فصوص الحکم، ۴۰۲ / ۷ و ۱۳؛ چاپ عقیفی، ص ۱۱۴.
۱۷. شرح فصوص الحکم، ۴۰۲ / ۱۸؛ چاپ عقیفی، ص ۱۱۴.
۱۸. شرح فصوص الحکم، ۴۳۶ / ۱۱؛ چاپ عقیفی، ص ۱۲۳.
۱۹. شرح فصوص الحکم، ۵۰۳ / ۱۶ و ۱۹؛ چاپ عقیفی، ص ۱۴۰.
۲۰. شرح فصوص الحکم، ۵۳۱ / ۵ و ۱۷؛ چاپ عقیفی، ص ۱۴۶.
۲۱. شرح فصوص الحکم، ۵۳۷ / ۱۲؛ چاپ عقیفی، ص ۱۴۷.
۲۲. شرح فصوص الحکم، ۵۵۹ / ۶؛ چاپ عقیفی، ص ۱۵۳.

۲۳. شرح فصوص الحکم، ۵۷۹ / ۲۴؛ چاپ عقیفی، ص ۱۶۰.
۲۴. شرح فصوص الحکم، ۲۵/۵۹۵؛ چاپ عقیفی، ص ۱۶۵.
۲۵. شرح فصوص الحکم، ۷/۶۸۷؛ چاپ عقیفی، ص ۱۸۷ و رجوع شود به تعلیقات دکتر عقیفی، ص ۲۷۶.
۲۶. شرح فصوص الحکم، ۹/۶۹۵؛ چاپ عقیفی، ص ۱۹۰؛ قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵.
۲۷. شرح فصوص الحکم، ۱/۱۶۹؛ چاپ عقیفی، ص ۱۹۰؛ قرآن سوره لقمان، آیه ۱۲.
۲۸. شرح فصوص الحکم، ۵/۷۰۹؛ چاپ عقیفی، ص ۱۹۵.
۲۹. شرح فصوص الحکم، ۲۰/۷۰۴؛ چاپ عقیفی، ص ۱۹۳.
۳۰. شرح فصوص الحکم، ۲۵/۸۱۵؛ چاپ عقیفی، ص ۲۲۶.
۳۱. شرح فصوص الحکم، ۱۰/۷۸۲؛ چاپ عقیفی، ۲۱۵.
۳۲. شرح فصوص الحکم، ۱/۹۷؛ چاپ عقیفی، ۵۵.
۳۳. شرح فصوص الحکم، ۱۵/۹۹؛ چاپ عقیفی، ص ۵۶.
۳۴. شرح فصوص الحکم، ۷/۱۱۰؛ چاپ عقیفی، ص ۵۹.
۳۵. شرح فصوص الحکم، ۲/۱۴۲؛ چاپ عقیفی، ص ۵۶ - ۶۶.
۳۶. شرح فصوص الحکم، ۳/۱۶۶؛ چاپ عقیفی، ص ۶۸.
۳۷. شرح فصوص الحکم، ۳/۱۸۰؛ چاپ عقیفی، ص ۷۰.
۳۸. شرح فصوص الحکم، ۸/۲۰۹ - ۱۳؛ چاپ عقیفی، ص ۷۵.
۳۹. شرح فصوص الحکم، ۲۳/۲۴۳؛ چاپ عقیفی، ص ۸۱.
۴۰. شرح فصوص الحکم، ۲۳/۲۴۵؛ چاپ عقیفی، ص ۸۱.
۴۱. شرح فصوص الحکم، ۱۵/۳۰۸؛ چاپ عقیفی، ص ۹۴.
۴۲. شرح فصوص الحکم، ۱۸/۳۲۲؛ چاپ عقیفی، ص ۹۶.
۴۳. شرح فصوص الحکم، ۱۱/۳۳۶؛ چاپ عقیفی، ص ۱۰۰.
۴۴. شرح فصوص الحکم، ۳/۳۵۴؛ چاپ عقیفی، ص ۱۰۵.
۴۵. شرح فصوص الحکم، ۱۷-۴/۳۵۷؛ چاپ عقیفی، ص ۱۰۶.
۴۶. شرح فصوص الحکم، ۲۰/۳۷۲؛ چاپ عقیفی، ص ۱۰۸.
۴۷. شرح فصوص الحکم، ۱۳/۳۷۵ - ۲۶؛ چاپ عقیفی، ص ۱۰۹.
۴۸. شرح فصوص الحکم، ۲۵/۳۸۴؛ چاپ عقیفی، ص ۱۱۰.
۴۹. شرح فصوص الحکم، ۱۱/۴۲۰؛ چاپ عقیفی، ص ۱۱۹.
۵۰. شرح فصوص الحکم، ۹/۶۱۷؛ چاپ عقیفی، ص ۱۷۰.
۵۱. شرح فصوص الحکم، ۵/۶۵۷؛ چاپ عقیفی، ص ۱۸۰.
۵۲. شرح فصوص الحکم، ۲۴/۷۹۷؛ چاپ عقیفی، ص ۲۲۰.
۵۳. شرح فصوص الحکم، ۱۳/۷۲۲؛ چاپ عقیفی، ص ۱۹۸.
۵۴. شرح فصوص الحکم، ۱۱/۶۴؛ چاپ عقیفی، ص ۱۵.
۵۵. مقدمه شرح فصوص، بیست و دو.